

صورت‌بندی هویت در گفتمان توحیدمحور قرآنی

سیدحسین فخرزاد / استادیار گروه فرهنگ‌پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی fakhrezare48@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۹ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۱

چکیده

تجلی هویت به‌عنوان سرچشمه معنا و پاسخ به کیستی و چیستی حقیقت انسان‌ها در ساحت‌های مختلف، معنابخش زندگی آنهاست. کشف نگاه قرآن به این حقیقت و واکاوی مشخصه‌ها و اوصاف اصلی آن - که بازنمایی صفات ذاتی انسان‌ها در عرصه‌های گوناگون است - می‌تواند به بسیاری از مباحث مرتبط با عناصر ارزشی و هنجاری انسان پاسخ دهد و مسیر روشنی را برای حل برخی معضلات مربوط به آن، از جمله تناقض‌های هویتی، ارائه کند؛ چون مسئله هویت، پیش از توصیفی بودن، مسئله‌ای وجودشناختی است. از افق آیات، سعی شده است تقریری جدید از دلایل نظری مربوط به آن، برای ترسیم وابستگی افراد به جایگاه و منزلت خویش ارائه شود. اینکه در منطق وحی، درون‌مایه هویت، منشأ اصلی و نیز مرجع تشخیص آن چیست و در طی چه بافتاری تعریف و تحلیل می‌شود، از دغدغه‌هایی است که در این مقاله تلاش می‌شود با استفاده از آیات و تفاسیر بدان پرداخته شود. این مقاله با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای و به‌لحاظ ماهیت روش از نوع توصیفی - تحلیلی است که از طریق روش اسنادی، داده‌های لازم استخراج و یافته‌های آن تحلیل و تفسیر شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: هویت، منشأ هویت، اوصاف هویت، بافتار هویت.

هویت، اصلی‌ترین منبع شناخت ادراکات، عواطف و احساسات است که سامان‌دهنده رفتارهای جمعی و فردی جامعه و معین‌کننده حیات هر جامعه است؛ به طوری که افراد برای داشتن زندگی اجتماعی، نیازمند هویت مشخص تحت یک گفتمان خاص می‌باشند. امروزه این مسئله از موضوعات محوری در پژوهش‌های دانش انسانی است که ناظر به پدیدآمدن فرایند معناسازی در زندگی انسان بر اساس سلسله‌ای از ویژگی‌های فرهنگی است. به عبارت دیگر، هویت پاسخی است به کیستی انسان و عنصر مهم تمایز او با اشیای دیگر، که در ابعاد به هم‌پیوسته جسمانی، نفسانی و اجتماعی با ویژگی‌های زیادی رقم می‌خورد. همان‌طور که فعالیت‌های جسمانی انسان مجرای ارتباط با جهان طبیعی اوست، نقش و عضویت اجتماعی انسان با سلسله‌ای از عقاید و ارزش‌ها که در طی فرایند جامعه‌پذیری در او تثبیت می‌شود، مجرای ارتباط او با جهان فرهنگی و اجتماعی‌اش بوده که پدیدآورنده نوع خاصی از هویت درون افراد جامعه و زمینه‌ساز پیدایش و رشد آن است.

منبع تغذیه این عقاید و ارزش‌ها و شیوه زندگی و جامعه‌پذیری انسان، حاکی از نوع گفتمانی است که موقعیت او را در زمینه مشارکت در جهان اجتماعی و تعیین هویت اجتماعی‌اش مشخص می‌کند. در واقع، هر گفتمان دربردارنده فضای گسترده و یک‌دستی از عناصری چون بینش‌ها، گرایش‌ها، ارزش‌ها و هنجارهاست که در یک نظم شبکه‌ای و منسجم دارای اهداف، برنامه‌ها و سازوکارهای مشخصی برای زندگی می‌باشند. این گفتمان در منطق قرآن، سلسله این عناصر را به‌عنوان یک کل به هم‌پیوسته و جامع به سمت‌وسوی شیوه‌ای توحیدی سوق می‌دهد و در سپهر معنایی واحد در کلتی از نظام‌ها، شئون و زوایای مختلف مقوله‌بندی می‌کند و به هویت‌های درون خود معنای واحدی می‌بخشد. چنانچه شیوه زندگی انسان با عقاید و ارزش‌های سازنده جهان اجتماعی‌اش ناسازگار باشد یا شخص را درباره آنها دچار تردید کند، به طوری که نتواند کنش‌های خود را بر اساس فرهنگ خود سامان دهد، موجب تزلزل فرهنگی او می‌شود. در این صورت، شخص ثبات و استقرار خود را در زندگی و توان حفظ و دفاع از عقاید و ارزش‌های اجتماعی خود از دست می‌دهد و گرفتار بحران هویت می‌شود. بدیهی است با پدید آمدن چنین بحرانی، راه برای دگرگونی هویت به هویتی دیگر هموار خواهد شد و جهان اجتماعی و فرهنگی دیگری را خواهد ساخت. اینکه در منطق آیات و در تقریر گفتمان وحیانی، درون‌مایه هویت، منشأ اصلی و نیز مرجع تشخیص آن چیست و در طی چه بافتاری تعریف و تحلیل می‌شود، از دغدغه‌هایی است که در این مقاله دنبال می‌شود.

آنچه جوامع انسانی را به‌عنوان یک جامعه مستقل به رسمیت می‌شناسد، استعداد و فعلیت حرکت به سمت پویایی و تغییرات است که از طریق تفاوت‌ها و شباهت‌ها میسر می‌شود و بدون آن، امکان برقراری ارتباط معنادار و مستمر از میان افراد و جوامع سلب می‌گردد. ادامه حیات انسان و معنادار شدن کنش‌های او تنها زمانی ممکن است که راهی برای درک و آگاهی از کیستی خود و دیگران وجود داشته باشد؛ چراکه بحث هویت، الزاماً ناشی از مسئله شناخت خود یا خویشتن فردی یا اجتماعی است. «خود»، یک ظرفیت انسانی است که افراد را قادر می‌سازد از

طریق روابط مختلف دربارهٔ سرشت خود و جهان فرهنگی و اجتماعی خود به تأمل و بازاندیشی بپردازد. در واقع، انسان با تعیین هویت، ابتدا مشخص می‌کند کیست؛ آنگاه در مرحلهٔ بعد خواه‌ناخواه معلوم خواهد شد چه کسی نیست. از این رو، هویت همواره امری آگاهانه و مبتنی بر معناست که بر اساس تمایز و تشابه، هستی می‌یابد و معطوف به آگاهی و گزینش‌های داوطلبانه انسانی است (برتون، ۱۳۸۰، ص ۲۴).

امروزه برخی تصورات بر این فرض استوار است که با تداوم تحولات دنیای جدید، برخی هویت‌ها در ساختارهای جدید رنگ می‌یازد و به محاق می‌روند و بحران‌ها و تناقض در هویت‌ها مسئلهٔ اصلی انسان معاصر خواهد بود. این اظهارات بر این باورند که دین کارآمدی لازم برای هویت‌سازی را ندارد؛ اما برخلاف این تصورات، شواهدی نشان می‌دهند که دین به‌عنوان منبع اولیهٔ هویت و معنابخشی، در سطح جهان در حال گسترش است و قرآن نیز ضمن ارائهٔ راهکارهای برون‌رفت از بحران‌های هویتی، بنیان‌ها، زمینه‌ها و عوامل هویت‌ساز را مدنظر دارد. گذشته از این، قرآن به‌دلیل قابلیت‌ها و خلق ذخیره‌های عمیق در زمینهٔ هویت‌بخشی در ساحت‌های مختلف، دارای ظرفیت‌های گسترده‌ای است و هدایت‌گری و تبیان بودن آن توانسته است همهٔ ابعاد زندگی بشری را در نظر بگیرد و احکام و دستوراتی برای مجموع به‌طور مرتبط صادر کند. به تعبیر برخی مفسران، در قرآن احکام و معارف مربوط به فرد و اجتماع را ملازم یکدیگر و شخصیت و هویت اجتماعی و فردی را در طول هم قرار داده است؛ زیرا استعداد و نیروی معنوی و روح اجتماعی انسان، در ارزش‌های معنوی و شخصیت ذاتی او نهفته‌اند. همان حقیقت ذاتی و فردی انسان ویژگی‌های اجتماعی او را حمل می‌کند؛ لذا تکامل انسان و شکل هویتی او منوط به تکامل در هر دو جنبهٔ فردی و اجتماعی است. قرآن می‌خواهد انسانی تربیت کند که هر دو سطح هویت او مورد دغدغه باشد و خود را در برابر خود و اجتماع مسئول ببیند؛ یعنی هویت فردی و اجتماعی انسان در هم تنیده‌اند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۸۴-۸۶). قرآن معنا و هویت عام و فرهنگی جوامع را با تأکید بر حقیقتی واحد و صبغه‌ای الهی و توحیدی ترسیم می‌کند: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره: ۱۳۸). وانگهی با طرح و ایجاد امت واحد، مبنای هویت را در جوامع، از رنگ و نژاد و قبیله به پیروی از اسلام و انقیاد در قول و عمل و عبادت خدای واحد تغییر می‌دهد (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۲۹۸؛ مراغی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۶۹) که اساس هویت اجتماعی مسلمانان است و این هویت‌بخشی، با وحدت و انسجام هرچه بیشتر افراد جامعه در لوای شعار و شعور واحد و نظام معنایی برتر توحیدی سامان می‌یابد. در واقع، روح توحید انسان‌ها را به آفاق خدانودی متصل می‌کند و آنان را همبسته می‌سازد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۰، ص ۱۱۵؛ مکارم‌شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۲۷، ۲۵۸ و ۳۹۱).

این بحث، در آثار اندیشمندان رشته‌های مختلف انعکاس زیادی یافته و در مطالعات بومی نیز آثار جدی در این باره پدید آمده است؛ اما به‌صورت نظری و در طیفی از مباحث اجتماعی، ضمن توجه به آیات قرآن، به‌طور جدی به مباحث قرآنی وارد نشده است.

۱. محورهای اساسی هویت

سه معنای مختلف را می‌توان در مفهوم‌پردازی شالوده‌هویت مدنظر داشت:

نخست اینکه هویت یک فرایند مستمر و همیشگی است؛ چراکه تفاوت و تشابه، منوط به معنایابی فرد است که در رابطه با اشیا به‌دست می‌آید و حاصل توافق و عدم توافق و شدن و بودن اشیاست. این فرایند بر اساس مجموعه‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود، رقم می‌خورد. مانوئل کاستلز هویت را منبع اساسی و سامان‌بخش معنا برای کنشگران می‌داند که به دست آنها از رهگذر فرایند فردیت بخشیدن ساخته می‌شود و دنیای درونی یا شخصی را با فضای جمعی آشکال فرهنگی و روابط اجتماعی ترکیب می‌کند (کاستلز، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۲-۲۳). مسلماً بدون وجود چنین فرایندی، بعید است افراد جامعه در قبال رخدادهای دائم زندگی خود کمتر حساسیتی داشته باشند. زمانی این حساسیت وجود دارد که هر کس تصویری از خود در تشابه یا تمایز با دیگران داشته و حسب آن، به‌دنبال تحقق انتظاراتی در جریات حیات خود باشد. استمرار این فرایند، ناظر به این است که هویت صرفاً دربردارنده برنامه‌های فعلی افراد یا جامعه نیست؛ بلکه هم ناظر به برنامه‌های آینده و حال، و هم ناظر به گذشته و تاریخچه افراد و جامعه است.

دوم اینکه در معنا و فرایند هویت‌یابی، همواره وجود دیگری مفروض است. تمایز و تشابه هنگامی متصور است که فرد یا شیء، یا افراد و اشیا دیگر مدنظر گرفته شود و مرزبندی‌های حدوداً مشخصی میان آنها وجود داشته باشد؛ به‌طوری که بدون وجود دیگری، امکان معنایابی هرگز فراهم نخواهد بود؛ از این رو می‌توان گفت: چون «هویت» منبع تولید معنا و تجربه برای افراد است که با تکیه بر تشابه و تمایز در جهان اجتماعی انسان‌ها حاصل می‌شود، پس اغلب به‌صورت اجتماعی و در رابطه با اجتماع ظهور می‌یابد و از آنجاکه شاکله‌ساز آن مجموعه‌ای از ویژگی‌های فرهنگی است، نمی‌تواند فارغ و مستقل از اجتماع صورت‌بندی شود؛ حتی «هویت فردی» - از آن روی که معنای «خود» در انسان، در حیطه اجتماعی ساخته می‌شود - جدا از سپهر اجتماعی قابل تصور نیست.

سوم اینکه فرد یا افراد طی فرایندی بازاندیشانه، کنشگرانی فعال و نه منفعل در هویت‌یابی می‌باشند؛ یعنی هویت و تعاملات اجتماعی و در دیالکتیک درونی - برونی به‌طور مداوم در حال بازتولید، نو شدن و بازاندیشی است. به تعبیر گیدنز، هویت شخصی چیزی نیست که در نتیجه تلاوم کنش‌های اجتماعی فرد به او تفویض شده باشد؛ بلکه فرد باید آن را به‌طور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیت‌های بازتابی خویش مورد پشتیبانی قرار دهد (گیدنز، ۱۳۸۸، ص ۸۱). افزون‌براین، آگاهی فرد به مجموعه خصوصیات اساسی خود - که آن را پیوسته در زندگی روزمره ایجاد می‌کند و وسیله شناسایی اوست و بدان وسیله از دیگران متمایز می‌شود یا ممکن است با آنان مشابه شود - معنای هویت را شکل می‌دهد و اتفاقاً هویت اجتماعی نیز حاصل جمعی از هویت‌های فردی است که بیشتر بدان قابل بازشناسی است (هریوت، ۲۰۰۷، ص ۲۶-۲۷).

۲. بنیان و منشأ هویت

در تحلیل هویت و منشأ و بنیان‌های سازنده آن، سه رویکرد اصلی وجود دارد: عده‌ای هویت‌های انسانی را برابندی از

گفتمان‌ها و انگاره‌های غالب در جامعه می‌دانند (علیخانی، ۱۳۸۶، ص ۲۲-۲۳) و معتقدند واقعیت‌های اجتماعی زاده گفتمان‌ها بوده و وجودی خارج از آنها ندارند و چون گفتمان‌ها تحت شرایط و بروز زمینه‌های مختلف، امکان دگرگونی دارند، هویت نیز نمی‌تواند خاصیت اسناددطلبی داشته باشد و با دگرگونی علتش دگرگون نشود. عده‌ای دیگر هویت را برساخته شرایط اجتماعی انسان‌ها می‌دانند که ذیل ساخت‌های اجتماعی صورت‌بندی می‌شوند. در واقع، هویت پدیده‌ای طبیعی و ازپیش‌موجود نیست، بلکه حاصل توافقات افراد در ساخت‌های اجتماعی است. دسته دیگر، برای هویت جوهری ثابت قائل‌اند و معتقدند که این جوهر در همه انسان‌ها به‌صورت ازپیش‌تعیین‌شده وجود دارد.

این مسئله، در نگرش قرآنی، حسب اقتضای وجودی انسان و با استناد به کیفیت‌ها، قابلیت‌ها، شرایط و زمینه‌های مختلف حیات انسان دنبال شده است. حیات انسانی با دو عنصر ادراک و فعل در دو وجه عقلی و حسی و از دو قوه محرکه و مُدرکه او ناشی می‌شود. این دو عنصر، از هر قلمروی نشئت بگیرند، حیات انسانی را به‌نسبت غلبه همان قلمرو رقم خواهند زد؛ از این‌رو حیات هر موجود به کیفیت وجودی او وابسته است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۷) و هویت، زاده نوع حیات‌های انسانی است.

قرآن هویت انسان را صرفاً مبتنی بر توانمندی‌های ذاتی‌اش نمی‌بیند؛ بلکه این حیات، از خارج از طبیعت او و از منبع وحی و زنجیره نظام نبوت نیز ذخیره‌های فراوانی را دریافت می‌کند. این ذخیره‌ها، قابلیت زوال‌ناپذیر و نه موقتی به تاریخ و زندگی انسان می‌دهد که با عقلانیت ناشی از منبع وحی، آن را کامل‌تر می‌کند. خدا به کسانی که منشأ حیاتشان را صرفاً حس می‌دانند و هویت خود را در بُعد حیوانی جهان حیاتی دنبال می‌کنند: «الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ» (محمد: ۱۲)، عذابی سخت را وعده می‌دهد و به رسولش خطاب می‌کند که اهل باطل را رها کند تا در هویت کفرآلود خود زندگی کنند: «فَذَرَهُمْ يَخْضَبُونَ وَيَلْعَبُونَ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ» (معارج: ۴۲). به این دلیل، انسان اگر قوه عقل راستین را مقتدای قوای وهم و خیال کند، حیات او از حیوانیت فاصله می‌گیرد (سجده: ۱۸؛ توبه: ۱۰۹) و به زندگی انسانی تبدیل می‌شود. او که تکویناً به مقام خلیفه‌اللهمی و شایستگی مسجود بودن فرشتگان و حمل امانت الهی و اسمای خدایی و کرامت رسیده است (صدر، ۱۳۹۹ق، ص ۸)، قابلیت این را می‌یابد که به حیات طیبه - که نشانگر هویت راستین خود است - وارد شود.

منشأ هویت، حاصل جمع درون‌مایه‌های ذاتی افراد و اکتسابات آنان از جهان است. حیات آدمی به‌دلیل سعه وجودی‌اش، به‌لحاظ نوع ادراکات و کنش‌های ارادی، دارای ابعاد و مراتب مختلفی است و برحسب این ادراکات و کنش‌ها، موجودیت و کیفیت وجودی خود را تعریف می‌کند. در این نگاه، انسان دارای دو ریشه هویتی درونی و بیرونی است: منشأ درونی برخاسته از نهان، ذات و فطرت اوست؛ و منشأ بیرونی حاصل کنش‌ها و مواجهات او با پدیدارهای اجتماعی است. البته حسب پیوند افراد با هر یک از جنبه‌های معنوی یا مادی، سهم هر کدام از این دو ریشه در زمینه ارتقا یا تنزل آنان متفاوت است (رجبی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶-۱۳۷).

۳. مرجع تشخیص هویت

سلسله‌ای از تشخیص‌های هویتی افراد، مربوط به مشخصه‌های ظاهری و زیستی آنان است که شرایط خاص و منحصربه‌فردی را برای آنان فراهم می‌آورد؛ مانند ملاک‌های ژنتیکی تشخیص هویت، از جمله اثر انگشت: «بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ» (قیامت: ۴) که به موزون شدن آن در قیامت به صورت نخستین خود اشاره دارد (طلباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۰۴). گذشته از این‌گونه حیثیات ظاهری، دغدغه اصلی این بحث، تشخیص هویت واقعی انسان است که کیستی و چپستی او با عنوان «انسان» شناخته می‌شود و اینکه مرجع تشخیص هویت کیست و چه کسی یا کسانی باید تعیین کنند فلان فرد یا گروه دارای چه تشخیصی است و مؤلفه‌های هویت در آن وجود دارد یا نه؟

یک پاسخ این است که ناظران بر افراد یا گروه‌ها با روش‌های منطقی و علمی به وجود یا فقدان یک یا چند خصوصیت هویتی در فرد یا گروه آگاهی می‌یابند؛ به دلیل آنکه افراد یا گروه‌ها شاید نتوانند درباره وجود یا فقدان مجموعه‌ای از ویژگی‌ها در خود قضاوت کنند؛ زیرا این ویژگی‌ها علائم و اثراتی دارند که این علائم و اثرات و کیفیت و کمیت آنها در نگاه و برداشت دیگران مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

پاسخ دیگر این است که انسان‌ها موجوداتی خودآگاه هستند و به ویژگی‌ها، اعتقادات، تمایلات و احساسات خود آگاهی دارند و بر اساس آن خود را معرفی می‌کنند و همان هویت آنهاست. پس هویت تعریف و آگاهی‌ای است که فرد یا گروه از خود ارائه می‌کند. بنابراین، هم شناختن خود و هم معرفی خود به دیگران حائز اهمیت است؛ اگرچه فرد یا گروه این برداشت‌ها را در تعامل با دیگران و با نگاه کردن در آینه دیگران به دست می‌آورد (ابوالحسنی، ۱۳۸۹، ص ۶۰).

محتوای آیات و ترسیم معیارها در قرآن، سنجه مهمی برای ارزیابی و تشخیص وجود مؤلفه‌های هویت است که این سنجه‌ها در سه ضلع مختلف و مرتبط به هم قابل پیگیری است: یک ضلع آن خدا، ضلع دیگر جهان هستی و ضلع سوم آن انسان است. در آیاتی که مسائل مربوط به هویت انسان مطرح است و انسان در محور خطابات و دریافت‌کننده پیام‌هاست، بخشی به خلقت انسان می‌پردازد؛ بخش دیگر به هستی‌شناسی انسان و جایگاه او در هستی مربوط است؛ بخشی ظرفیت‌های فطری و غریزی انسان را توصیف و تشریح می‌کند؛ بخشی مربوط به ضعف‌ها و قوت‌های وجودشناختی انسان است؛ مانند جزوع بودن (معارج: ۱۹-۲۰) و در کبد (رنج و زحمت) آفریده شدن (بلد: ۴) و دارای روح الهی بودن (حجر: ۲۹)؛ برخی دیگر به عملکردهای تاریخی و اجتماعی مثبت یا منفی انسان‌ها توجه دارند؛ تعدادی نیز ملزومات اعتقادی و ارزشی انسان را مدنظر قرار می‌دهند که بر اساس آن نیازهای معرفتی انسان را برمی‌شمرند؛ بخشی دیگر از آیات برای امیددهی و نشاط به انسان‌ها، به بشارت‌ها و اندازهای هدایتگر او مربوطاند و نهایتاً تعدادی از آیات مربوط به پیامدهای اعمال در قالب سنت‌های الهی‌اند.

۴. اوصاف هویت

۴-۱. جامعه‌زاد بودن

هویت، حاصل دیالکتیک نظام ذهنی و ساختار اجتماعی، و احساس تعلق به مجموعه‌ای مادی و معنوی است که عمدتاً عناصر آن قبلاً شکل گرفته‌اند. کیستی انسان صرفاً چیزی نیست که فرد یا افراد تولید یا بازتولید می‌کنند؛ بلکه بخش مهمی از آن در بستری که او پای در آن نهاده است، پیش از او وجود داشته و بر او عارض شده‌اند؛ افزون‌براین، هویت از جنس معرفت و فرهنگ است که اغلب از بطن جامعه و منظومه‌دانی انسان‌ها متأثر می‌شود. نگرش قرآن به هویت، نه یک‌سویه، بلکه دارای ویژگی‌های هستی‌شناختی و معناشناختی است؛ در نتیجه، بخش عمده‌ای از آن می‌تواند محصول تجربه‌ی انسان در جهان و ارجاعاتی از دنیای زندگی باشد و در این چارچوب معنا یابد؛ یعنی فرد در فرایندهای اجتماعی است که به یک هویت خاص منتسب می‌شود. انسان موجودی دارای اراده است (آل‌عمران: ۲۰ و ۱۰۳؛ انعام: ۳۵ و ...) و کنش‌های او هم - که مبتنی بر اندیشه و شناخت است - بدون حق انتخاب نیست و این فرایند، اصلی‌ترین کنش متقابل انسانی است که در جامعه شکل گرفته است؛ بنابراین آنچه در هویت‌بخشی انسان نقش مؤثر دارد، رفتاری است که با انتخاب و اراده و منطبق با زیست‌جهان او انجام شده باشد.

۴-۲. سازواری و نظام‌مندی

مجموعه‌ای از عناصر ذهنی و عینی که با روش و منطق صحیحی در کنار هم گرد آمده‌اند و هویت افراد جامعه را تکوّن می‌بخشند، بناچار باید از انسجام مستحکم درونی برخوردار باشد تا بتواند اجتماعی شدن، در وجود ایشان نهادینه شده و جزء هویت آنان گردد. صرف انباشت عناصری پراکنده، مانند داده‌های پریشان و متشتتی از دانش است که مساعدت چندانی به دانشمند نمی‌رساند. بخشی از این عناصر در سطح شناخت و بخش دیگر، متأثر از مناسبات اجتماعی و مؤلفه‌های وضعیتی است که پیوند و همبستگی میان این دو دسته موجب استقرار هویت افراد در سطوح مختلف می‌شود. در جهان‌بینی قرآنی، تمام عناصر ذهنی و عینی در کنار هم و مکمل هم در نظر گرفته می‌شوند. همچنین وابستگی ابعاد وجودی انسان - که هریک به بخش‌هایی از تشخص او مرتبط است - نشان از سازواری هویت دارد. از طرفی، این هویت بدون ملاحظه‌ی وابستگی دو جهان دنیوی و اخروی قابل تحلیل و شناخت نیست. هویت این‌دنیایی انسان، صرفاً در شمار یکی از مراحل حیات او قلمداد می‌شود: «ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ» (مؤمنون: ۱۵-۱۶) و انسان بدون در نظر داشتن هویت آن‌جهانی خود، به هدف آفرینش نمی‌رسد: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵). بنابراین در تبیین ساختاری هویت، برهم‌کنشی سازوار میان ابعاد ذهنی و عینی و فردی و جمعی در فرایندی غایت‌گرایانه که به‌موازات حیات دنیوی، سعادت اخروی نیز منظور شود، وجود دارد که در آن، هویت از نگرش‌های تک‌سویه رها می‌باشد. به‌همین‌سان، قرآن در کنار مطالعه و سیر انسان در آفاق، که به‌واسطه‌ی علم حصولی صورت می‌پذیرد، به مطالعه و

سیر در انفس، که به واسطه علم حضوری حاصل می‌شود، نظر دارد: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت: ۵۳) و صورت‌بندی هویت را حاصل میزان هر دو علم می‌داند.

۳-۴. دیربایی و ثبات

زمان و خصوصیات عصری بر فرایند پیدایش و تداوم هویت، نقشی بسزا دارد؛ به طوری که ارتباط افراد با هر زمان خاص نوعی هویت را برایشان به ارمغان می‌آورد که در بستر جامعه و تاریخ شکل می‌گیرد. در عین حال، اصولاً هویت دارای وجودی ذاتی است و برآیند تنه‌نشست‌های مداومی است از خصوصیات که ریشه در همگنان داشته و منشأ آن در انسان نوعی قرار دارد و فرد یا جامعه طی استمرارهای زمانی بدان متصف شده‌اند؛ به طوری که اشیا بدون ثبات و دوام نسبی، چندان قابلیتی برای شناخت ندارند.

شاید به دلیل همین ویژگی است که برخی معتقدند رفتارها صورت‌های هویت نفسانی ثابت و متساوی انسان‌اند و در واقع منبع شناخت هویت‌ها، عناصر ذاتیه‌ای است که در افکار و مشاعر آنان وجود دارد؛ ولی چون دسترسی به آنها میسر نیست؛ در رفتارشان تبلور می‌یابد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۲۱۶). در حقیقت، از طریق مدلول‌های رفتاری می‌توان به علت‌های نفسانی و پایداری آنها پی برد. این دسته از مفسران معتقدند هویت متساوی انسان، به‌حسب فطرت اصلی‌اش، جز اقتضای طاعت ندارد و ابتلائی وی به معاصی، تغییرات و گوناگون شدن، به سبب اموری است که بر او عارض می‌شوند و فطرت اصلی او را از مسیر طبیعی‌اش خارج می‌کنند؛ لذا نفوسی که میل به معاصی دارند، مانند مزاج بیماری است که به‌جای خوردن ماکولات مفید، خاک تناول کند؛ از این‌روست که بشر همواره خود را نیازمند پیامبران می‌بیند تا آیات خدا را بر او بخوانند و پیوسته به او هشدار دهند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۱۴۱-۱۴۲).

این برداشت، در مقابل نظر عده‌ای از جبری‌مسلمانان است که جوهره وجودی همه انسان‌ها را - که عموم رفتارهای متفاوت انسان‌ها بر اساس آن رقم می‌خورد - مختلف تصور کرده‌اند. برخی از ایشان در ذیل آیه «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (اسراء: ۸۴) معتقدند: نفس هر فرد با نفس دیگر، در زمینه احوال و رفتار به‌طور جوهری مختلف است و مراد از «شاکله» در آیه این است که هر کس وفق آنچه مقتضای روح و وجودش است، رفتار می‌کند. این جوهره منشأ بروز رفتار نیک و بد افراد است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۳۹۱). دلیل بر این مدعا از آیات قبل قابل استنباط است که درباره عده‌ای افاده شفا و رحمت می‌کند؛ همچون زمین پاکی که دارای گیاهان بسیار است: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» (اعراف: ۵۸)؛ و درباره عده‌ای خزی و خسارت است؛ مانند سرزمین ناپاکی که جز گیاهی اندک و بی‌سود در آن نمی‌روید: «وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا» (اعراف: ۵۸)؛ و همچون نور خورشید است که در مواد مختلف اثرگذاری‌های متفاوتی دارد (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۳۹۱). به بیان برخی مفسران، انسان‌ها به سبب اختلاف در استعدادها و قابلیت‌های درونی‌شان، تعالی یا تنزل می‌یابند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۱۴۱).

۴-۴. طیف‌وارگی

هویت واحد، مانند بسیاری از موجودات، دارای طیف‌ها و مراتبی است (سبزواری، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۳). ذومراتب

بودن موجودات از حیثیات مختلف، موجب تغییر در هویت آنها نیست؛ بلکه هویت همچون نور و دارای مراتب است و آنچه سبب اختلاف آنهاست، همان سبب اشتراک آنها نیز می‌باشد.

طیف‌وارگی در نسبی بودن هویت، حسب شرایط مختلف است. هر شخص در تعیین هویت خویش، از آزادی نسبی برخوردار است. این آزادی از آن جهت مطلق نیست که اولاً شکل اولیه هویت انسان با حقیقتی دیگر در پیوند است و ثانیاً امکان محدودی برای تغییر یا تثبیت هویت در قبال شرایط طبیعی و اجتماعی از پیش تقدیر شده - که جهت‌دهنده هویت انسان می‌باشد - فراهم است. با این حال، قرآن تغییرات ناظر به کنش‌های سیاسی، اقتصادی، قومی و غیره و تعیین هویت‌های حاصل از آن را با توجه به اراده انسان ترسیم کرده است: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا نَعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (انفال: ۵۳). هویت‌یابی برخی ملت‌ها و اقوام در سایه یک فرهنگ، تمدن، گفتمان جدید یا تحت رهبری انبیا و مصلحان تاریخ، متضمن تبیینی از آزادی انتخاب هویت برای انسان است.

از آنجا که حوزه‌های زیادی از دانش انسان برابند کنش‌های مادی مرتبط با پدیده‌های خارجی بوده و بسیاری از نظامات معنایی او نیز ساخته شده از این دانش‌های متغیری است که در هجمه پدیده‌های گوناگون، به‌ویژه عناصر مهمی چون زمان و مکان، شکل می‌گیرند، هویت نیز شکلی طیف‌واره و نسبی می‌یابد و افراد از حیث‌های مختلف دارای هویت‌های متفاوت می‌شوند. وانگهی به لحاظ آنکه با در هم آمیختن مرزهای جغرافیایی و نفوذپذیر شدن فرهنگ‌ها - که بر اثر آن، ساختارهای معنایی افراد دچار تغییر می‌شود و در قبال شرایط و پدیده‌های اجتماعی کمتر دوام می‌آورد - دست‌کم در برخی صورت‌های هویتی، نوعی کثرت‌گرایی فرهنگی به‌وجود می‌آید که هویت حاصل از آن را در شکل‌ها و طیف‌های مختلف تشکیل می‌دهد.

۵-۴. فرایند استکمالی هویت

هویت، اغلب به‌عنوان امری معین که تنها با نگاه درونی «من» و «ما» بودن را بیان کند، ملاحظه نمی‌شود؛ یعنی شکل‌گیری آن، امری دفاعی و از پیش ساخته شده نیست؛ بلکه امری دیرپه‌نگام و فرایندی است و چون عصاره فرهنگ به‌شمار می‌آید، همچون خاستگاه خود، در گذر و بستری از زمان و زمینه‌های مختلف ساخته می‌شود. هویت، در رابطه با عناصر پیرامونی صورت‌بندی می‌شود و ابعاد تشکیل‌دهنده آن به‌عنوان امری سیال، به‌شکل صورت‌های تقابلی یا چندوجهی ترسیم می‌شود.

این ویژگی ممکن است به‌ظاهر قدری با وصف دیرپایی و ثبات هویت چالش‌انگیز به‌نظر برسد. برای حل این دغدغه باید گفت استکمال بُعد انسانی انسان از طریق قوه عقل است که دو بُعد دارد: یکی بُعد نظری که مبدأ انفعال است و دیگری بُعد عملی که مبدأ فعل است. عقل نظری برای آگاهی از اسرار نظام هستی، دریافت‌کننده معرفت از عالم فوق است و عقل عملی به تصرف و استکمال قوای انسان و تدبیر آنها بر اساس حکم عقل نظری می‌پردازد (صدرالمتألهین، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۹۲). لذا نفس در زمینه حرکت اشتدادی دارای مراحل اشد و اضعف در جوهر است و عقل نظری و عملی در فرایند استکمال نفس، پیوسته مشغول می‌باشند.

هویت‌ها معمولاً به حیثیتی در نسبت با آنچه در اطراف آن وجود دارد، توصیف می‌شوند و به‌خودی‌خود گویا وجود ندارند و محصول روابط اجتماعی‌اند؛ لذا دربارهٔ هویت، تعریف از خود هرگز جدا از تعریف دیگری نیست و با تغییر شرایط، هویت نیز بازتعریفی از خود خواهد داشت. این تقابل‌های دو یا چندگانه، مانند تقابل ذکر و انشی، ایمان و کفر، نفاق و ایمان، حق و باطل و... - که در قرآن به‌وفور یافت می‌شود - بیانگر هویت‌های مختلف در جوامع انسانی است. در قرآن معمولاً از هویت‌های مختلف در قبایل هویت‌های متقابل خود، می‌توان مفهوم منضبط‌تر و جامع‌تری استکشاف کرد. مقابله، یکی از شیوه‌های حکیمانه‌ای است که قرآن هویت‌های متقابل را معرفی می‌کند و نمایش دو حقیقت در مقابل یکدیگر در آیات مختلف، به‌جز جلوه‌های زیباشناسانه و تأثیر روان‌شناختی بر مخاطبان، به دو جبههٔ برابر هم با هویت‌های متفاوت اشاره دارد.

برای مثال، اختلاف و تقابل زبان و رنگ که در آیهٔ «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخْتِلَافَ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّعَالَمِينَ» (روم: ۲۲) آمده، بیان‌کنندهٔ آن است که هر رنگ و زبان، حکایتگر هویتی است که با هویت حاکمی از رنگ و زبان دیگر مختلف است و این اختلاف، در بسیاری از جهات دیگر نیز سرایت دارد که بیانگر هویتی خاص است (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۳۳). به تعبیر برخی مفسران، قرار دادن دو نشانهٔ الهی رنگ و زبان در کنار آیات آفاقی آسمان‌ها و زمین، بیانگر حقیقتی است که آن هم اعلان استقلال آیات الهی از همدیگر قلمداد می‌شود (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۱، ص ۴۳)؛ یعنی هریک با رسالتی مستقل، هویتی مستقل را نشان می‌دهند و در آیه، درک ارزش‌گذاری‌های رنگ و زبان هم - از آن‌روی که از بارزترین ارزش‌های فرهنگ ظاهری هر قوم است - به عهدهٔ عالمان گذاشته شده است.

مرزبندی میان خود فردی یا جمعی ما با خود فردی یا جمعی دیگری، و تشابه و تمایز این دو «خود»، ما را به نگاه روشنی از هویت می‌رساند. قرآن مرز میان این دو هویت را با معیارها و سنجه‌های مختلفی در محورهای بینشی، ارزشی و نظام رفتاری بیان می‌کند. این محورها هرگز به‌صورت دفعی در یک جامعه پدید نیامده‌اند؛ بلکه بر اثر تراکم و انباشت عناصر ساختی و شناختی بر هم و ایجاد شدن تشابه میان آنها از سویی، و تمایز یافتن آنها با عناصر متقابل از سوی دیگر به‌وجود آمده‌اند. از این‌رو چون هویت به‌صورت فرایندی و تدریجی و مبتنی بر نوع‌گرایش‌ها، دانش‌ها و رفتارهای افراد شکل می‌گیرد، فرایند تکوین هویت شدیداً به محیط اجتماعی وابسته است. البته قرآن در کنار این قسم از هویت فرایندی، هویتی جوهری را نیز مدنظر دارد که حسب ذات و فطرت افراد به دست می‌آید.

۶-۴. تعددناپذیری هویت

هویت، از آنجاکه عامل شناسایی افراد با ویژگی‌های خاصی است که با آنها شناخته می‌شوند، نمی‌تواند تعددپذیر و قابل اشتراک با دیگری باشد؛ زیرا تعددپذیری با خاص بودن یک یا چند ویژگی - که هویت فرد بدان مشخص می‌شود - منافات دارد. حتی اگر به هویتی عناوین و صفات متعددی افزوده می‌شود، موجب حصول تعدد در هویت

نمی‌گردد؛ مثلاً وقتی انسان با وصف‌های متعددی توصیف شود، ترکیب یا تعددی از انسان و آن وصف‌ها پدید نمی‌آید و موجب پدیدایی هویت‌های متعدد و متکثر نمی‌شود (صدرالمآلهین، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۹۰). انسان مراحل زیادی را در یک نحوه‌ای از وجود طی می‌کند؛ ولی این مراحل، یک «شدن» بیشتر نیست. در واقع، هویت امری اتصالی، تدریجی و منتشر در زمان است (همان، ص ۱۳۸ و ۱۹۸) که در مسیر حرکت اشتدادی و تکاملی‌اش، دارای بودن‌های متعدد نیست و چنانچه هویت‌های متعدد و همزمان بیابد، موجب تناقض و بحران هویتی می‌شود.

در واقع، اگرچه حدود و مراتب هویت افراد در فرایند حرکت جوهری در سیلان و گوناگونی است، به طوری که می‌توان گفت با حرکت جوهری شیء هر لحظه هویت جدیدی می‌یابد، اما به لحاظ پیوستگی، این هویت‌ها در عین حرکت، وحدت شخصی خود را حفظ می‌کنند و حسب اصالة‌الوجود، ذات شیء و اصل موضوع باقی است؛ چون وجود متحرک با وحدت اتصالی، واحد و باقی بوده و وحدت اتصالی مساوق با وحدت شخصی است (ر.ک: فنای اشکوری، ۱۳۸۵).

از نگاه قرآنی، هویت واقعی انسان به صورت فطری در پرتو عبودیت خدا و در مجموعه هستی به عنوان خلیفه خدا و مظهر تجلی صفات او تعریف شده است؛ این هویت باید در احساس هماهنگی سه امر شناختاری، کرداری و گفتاری در حیات انسان مؤمن تبلور یابد و چنانچه تعلق‌های هویتی او از این وحدت خارج شود و به موازات وجود واقعی خود - که وجودی سراسر فقر، عین ربط به خالق و متکی به خداست - برای خود وجود و هویتی مستقل قائل شود، به طوری که خود را کسی بیندارد که واقعاً نیست، احساس بحران هویتی در او شکل خواهد گرفت (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۲۰-۲۲۱). از این رو انسان از ابتدای زندگی تا پایان عمر، تغییرات زیادی می‌کند؛ ولی مجموعه زندگی‌اش یک شدن و یک واحد مستقل و یکپارچه بیش نیست که در جریان حرکت و بسیاری از تغییرات، آن هویت واقعی از بین نمی‌رود؛ و چنانچه هویت جدیدی حاصل شود، به تناقض و بحران هویتی خواهد انجامید.

۷-۴. ذوابعاد بودن هویت (وضعیت دو یا چندگانه)

هویت در ابعاد مختلفی قابل تحلیل است که در برخی ابعاد، تغییرناپذیرند و انسان نقش چندان فعالی در آنها ندارد؛ مانند زمان و مکان و جنسیت، که هر کدام حکایتگر نوعی هویت است؛ ولی بسیاری از ویژگی‌های هویتی قابلیت تغییر دارند و سهم انسان در آنها پررنگ است؛ مانند جایگاه فرد در جهان اجتماعی خود. از زاویه دیگر، می‌توان هویت را در دو جنبه اصلی «ذهن» و «خارج» تصور کرد (صدرالمآلهین، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۴۸). تصویرهای بیرونی همان است که در ذهن وجود دیگری می‌یابند؛ ولی نحوه وجود ذهنی افراد با وجود خارجی آنها متفاوت است. اگر مغایرتی میان هویت ذهنی و هویت خارجی وجود داشته باشد، ادراکات بشری بی‌ارزش خواهند شد و اصولاً علوم و ادراکات به کشف واقعیات نمی‌انجامند.

همچنین هویت در برخی از ابعاد، فردی است، مانند صبوری، تنبلی، کیاست و...؛ و برخی ابعاد آن اجتماعی است؛ مانند عضویت فرد در یک جامعه که در شکل‌های مختلف تبلور می‌یابد. همچنین هویت افراد ممکن است بر اساس

ابعاد مختلف ارزشی و عقیدتی رقم بخورد و متناسب با جهان اجتماعی افراد شکل بگیرد. همین‌طور، بخش‌هایی از هویت و ابعاد آن، به‌شکل آگاهانه‌اند و بخشی دیگر برای انسان پنهان و ناشناخته‌اند؛ از همین‌رو پیامبران و دین آمده‌اند تا هم هویت آگاهانه انسان را جهت‌دهی کنند و هم هویت پنهان او را نشان دهند. همچنین ممکن است بخشی از هویت انسان را جهان اجتماعی او تعیین کند؛ بخشی دیگر در فطرت و ذات انسان‌هاست و بخش عمده‌ای از آن از طریق جامعه‌پذیری به‌دست می‌آید که به سه بُعد جسمانی، نفسانی و اجتماعی نامیده می‌شوند.

اما آنچه از نگاه قرآن درباره هویت واقعی انسان اهمیت دارد، ابعاد اصلی زندگی اوست که بر اساس قوای درونی‌اش شکل می‌گیرد. یکی از این ابعاد، مربوط به حیات حیوانی و متعلق به بخش جسمانی، حسی و غریزی و شهوی اوست و در راستای عملی ساختن آثار قوه وهم و خیال است (جوادی‌املی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۱)؛ همان‌گونه که قرآن زندگی عده‌ای را منحصر در این بعد می‌داند: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ» (محمد: ۱۲). این گروه چنان در امور حیوانی خود افراط کرده‌اند که خدا به رسولش می‌فرماید: اینان را که به زندگی دنیایی رضایت داده‌اند (یونس: ۷)، رها سازد تا در ورطه حیوانی خود بمانند (معارج: ۴۲). این نازل‌ترین مرتبه حیات انسانی است.

بُعد دیگر زندگی انسان، حیات انسانی اوست و مربوط به زمانی است که قوه عاقله انسانی به خدمت گیرد و زعامت قوای وهم و خیال را عهده‌دار شود. قرآن در آیات مختلفی، از جمله آیات ۷-۱۰ سوره شمس «وَوَيْلٌ لِلنَّاسِ إِذْ سَأَلُوا فَالَهُمْهَا فَجُوْرَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»، تصویری دو بُعدی از انسان عرضه می‌کند که یک جنبه «خود» اوست و جنبه دیگر، ظرفیت‌ها و استعدادهای به‌ودیعه‌نهاده در درون اوست که در پرتو شکوفا کردن آنها از راه خردورزی و ایمان به دستورات الهی و عملی که هویت او را می‌سازد و از راه هم‌افزایی بر مدار حق و شکیبایی، به نتیجه می‌رسد (بهجت‌پور، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۱-۴۲). زندگی مؤمنانه، مربوط به این مرتبه از حیات است و چون بنایی است که بر پایه تقوا و حق تأسیس شده است (توبه: ۱۰۹). بُعد دیگری از زندگی انسان، حیات الهی اوست که فراتر از حیات انسانی است و روح الهی در آن دمیده شده است (حجر: ۲۹؛ ص: ۷۲). در این بُعد انسان به مرتبه‌ای می‌رسد که به قرب جایگاه ربوبی بار می‌یابد و زمان و مکان را درمی‌نوردد و به باطن عالم دیگر مرتبط می‌شود؛ همان‌طور که به ابراهیم علیه السلام ملکوت آسمان‌ها و زمین نشان داده شد (انعام: ۷۵). انسان الهی از همان آغاز خلقت، جایگاهش در نظام آفرینش، مقام جانشینی خداست (بقره: ۳۰)؛ یعنی مظهر یک یا چند اسم و صفت الهی است و اسمای الهی به او تعلیم می‌شود (بقره: ۳۱) تا به کرامت انسانی‌اش نائل آید (اسراء: ۷۰).

۵. بافتار هویت

در منطق قرآن، کیستی انسان که درباره تمامیت هستی او بحث می‌کند، زمانی پاسخ می‌گیرد که برحسب دریافتی معمول در وحدتی تام از جسم، نفس و روح مورد تأمل قرار گیرد؛ از این‌رو، صرفاً داده‌های صوری هویت، نباید عزیمت‌گاه بررسی‌ها باشد.

هویت از یک سو متأثر از شرایط تاریخی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی است و از سوی دیگر، منبعث از منابع معرفتی است. مجموع این دو عنصر، سازندهٔ تصاویری است که انسان از خود و جهان زیستهٔ خود دارد. بنابراین می‌توان عناصر معنا بخش را به دو دستهٔ مشخصه‌های وضعیتی و مؤلفه‌های معرفتی تقسیم کرد که هر یک به سهم خود سرچشمهٔ معنا و تجربه در زندگی انسان است.

۱-۵. مشخصه‌های وضعیتی

این دسته از عناصر، در زمرهٔ شناخت‌های عینی قرار می‌گیرند که به وضعیت‌های مختلف جهان زندگی انسان مرتبط است و به تعبیری «سببی» است. در واقع، راهبردهایی هستند که به‌منظور هماهنگی و سامان‌دهی و دستیابی به هویتی واحد برای معنادار کردن کنش‌های فردی و جمعی شکل گرفته‌اند. از جملهٔ این مؤلفه‌ها و راهبردها، می‌توان زمان و مکان را برشمرد. قالب‌های متنوع تاریخی و جغرافیایی، شناسه‌هایی هستند که بسیاری از تفاوت‌ها و اشتراکات میان انسان‌ها را تعریف می‌کنند و نشانه‌های هویتی قلمداد می‌شوند و نوعی الگوهای رفتاری به‌دنبال دارند که آن را از الگوهای موجود در فرهنگ‌های مختلف دیگر جدا می‌کنند.

تاریخ که نوعی اعتبار و پدیده‌ای انسانی قلمداد می‌شود و حاصل تقدم و تأخر امور و رخداد‌های جهان است، نقش زیادی در هویت‌سازی انسان دارد. این عنصر ممکن است در شکل ایجاد مبدأ تاریخی در میان یک امت ظهور کند؛ مانند مبدأ تاریخ هجرت رسول خدا ﷺ از مکه به مدینه که به‌منزلهٔ تاریخ رسمی اسلام ابلاغ گردید (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۵؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۰۰؛ ابن‌اثیر، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱) و با این حرکت سرنوشت‌ساز، حیات و هویت تازه‌ای به جامعهٔ اسلامی بخشیده شد. همچنین ممکن است تاریخ همراه با فریضه‌ها و مناسکی در مقطعی از زمان باشد که نوعی هویت‌بخشی دینی برای عده‌ای از انسان‌ها به‌دنبال دارد؛ مانند ماه رمضان که با تشریفات و اعمال و عبادات خاصی همراه است (بقره: ۱۸۵)؛ یا انجام حج که صبغهٔ هویتی دینی زیادی دارد و سر باز زدن از آن، نادیده‌انگاری بخشی از دین قلمداد شده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۴۰۶). همچنین جنبه‌ها و نشانه‌های هویتی زمان را در آیات دیگر از قرآن می‌توان استفاده کرد؛ مانند تعداد ماه‌های سال و اعلام چهار ماه از سال به‌عنوان ماه‌های حرام در بین مسلمانان (توبه: ۳۶) که تدین به آن، به‌عنوان دین ثابت و مستقیم و مقیاسی برای هویت‌سنجی امت اسلامی قلمداد می‌شود (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۱۴). به هر تقدیر، زمان‌ها در قرآن در مقیاس‌های بسیار کم تا زیاد، مقاطعی‌اند که عدهٔ زیادی از انسان‌ها در حافظهٔ ذهنی‌شان دارند و اغلب همراه با رفتارهایی است که تکرار مداوم آنها نشان‌دهندهٔ نوعی التزام به هویتی خاص است.

مکان و جغرافیا نیز نشانه‌هایی برای تشخیص تفاوت‌ها و اشتراکات جمعی عده‌ای از انسان‌ها قلمداد می‌شوند و بیانگر یا سازندهٔ نوعی هویت‌اند. این عنصر که سرشار از تجربه‌های عینی و محل انجام و استقرار تعاملات و تضمین‌کنندهٔ دوام فعالیت‌های افراد است، رابطهٔ عمیقی با هویت انسان برقرار می‌سازد. اماکنی مانند کعبه، مسجد،

قبله، مسجدالاقصی، مسجد ضرار و غیره - که در قرآن با رویکردی توقیری یا تحقیری آمده‌اند - به‌نوعی با وجهه‌هایی از هویت جمعی انسان‌ها در ارتباط‌اند و مقتضی نوعی رفتار و مواجهه دربارهٔ آنها‌یند. برای مثال، کعبه که با عناوین مختلف «بیت» (بقره: ۱۲۵؛ انفال: ۳۵)، «بیت عتیق» (حج: ۲۹ و ۳۳)، «بیت معمور» (طور: ۴)، «مسجدالحرام» (اسراء: ۱؛ حج: ۲۵) در قرآن آمده، همواره همراه با یک حافظهٔ ذهنی و نوعی مناسک و مراسم است که تشابه جمعی تعداد زیادی از انسان‌ها با یکدیگر و تمایز آنها با عده‌ای دیگر را مشخص می‌سازد.

عناصر مختلف دیگری نیز در قرآن به‌مثابهٔ مشخصه‌های وضعیتی هویت آمده‌اند که ذیل عناوین قومیت، قبیله، اهل، طبقهٔ اجتماعی و... قابل تبیین‌اند. اگرچه قرآن معیار اصلی در هویت انسان را ایمان و تقوا معرفی می‌کند (حجرات: ۱۳)، اما به هر صورت، این عناصر شکل‌دهندهٔ نوعی تشخص، تمایز و تشابهاتی است که در دسته‌ای از انسان‌ها با کش‌های مشابه، عناصر هویتی قلمداد می‌شوند؛ همان‌گونه که جنسیت، شعوب و قبایل، مشخصه‌های مهمی برای تشخص شمرده شده‌اند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (حجرات: ۱۳).

هویت و تشخص این عناصر، به‌سبب تعارف و هم‌شناسی تدریجی حاصل می‌شود و مجموع درجاتی که هر یک از این عناصر به هم‌شناسی می‌رسند، نقش مهمی در صورت‌بندی هویتی دارند و به همین سبب، امت‌ها و تمدن‌ها شکل می‌گیرند (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۲۱۶) و به تعبیر برخی مفسران، این اختلاف‌ها و تمایزاتی که در گروه‌ها و امت‌ها وجود دارند موجب هم‌شناسی آنان و انگیزهٔ یکپارچگی ایشان می‌شوند که در اشکال گوناگون ظهور می‌کنند (خطیب، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۴۵۴).

۲-۵. مؤلفه‌های معرفتی

در مؤلفه‌های معرفتی، نوع ارزش‌ها و اولویت‌های انسان تعیین‌کنندهٔ هویت هر جامعه بوده و معناداری زندگی به آنها وابسته است. این مؤلفه‌ها جوهرهٔ هویت و معنابخش زندگی انسان‌اند. پرسش دربارهٔ تصاویر و پاسخ‌هایی که انسان به موضوعات اساسی زندگی خود می‌دهد و از این مسیر، معرفت تولید می‌شود، بخش مهمی از هویت را شکل می‌دهد.

این بخش از هویت، تعیین‌کنندهٔ از کجایی، به کجایی، چگونه زیستن و بایدها و نبایدهایی است که او را در حیات انسانی‌اش تعریف می‌کنند و به او معنا می‌دهند و او را از غیر خود «تمتایز» می‌کنند تا از این راه بتواند «موجودیت» خود را در نظام فرهنگی و اجتماعی که در آن حضور دارد، بر عهده بگیرد.

شاکلهٔ هویتی افراد، همواره معطوف به نوع رابطهٔ آنها با غیر خود و چگونگی شکل‌گیری این روابط است؛ لکن در نگاه قرآن، تمام روابط انسانی در رابطهٔ با خدا و در طول ارادهٔ او تعریف می‌شود و معیار همهٔ تقسیم‌بندی‌های اجتماعی و هویتی، این نوع رابطه است؛ به‌طوری‌که اثبات و نفی آن، به پدید آمدن دو هویت کاملاً متمایز می‌انجامد. در این نگاه، هویت انسان در فقر ذاتی به حق در زمینهٔ حدوث و بقا تبیین می‌شود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» (فاطر: ۱۵)؛ یعنی هویت انسانی یک حقیقت ربطی است و واقعیتی جز ربط به خدا ندارد.

رابطه انسان با هر چیز و درک هویت او بر آن اساس، فرع بر ادراک او درباره آن چیز است؛ از این رو رابطه انسان با خدا، نوعی رابطه ادراکی است که نحوه آن را ادراک او مشخص می‌کند. این رابطه، رابطه‌ای تشریحی و باطنی است که برحسب قابلیت روحی انسان چنین توانی در او وجود دارد که از حیطه مادی بگذرد و بر اساس فطرت، توجهش را به یک وجود عالی معطوف کند و پیوندی بر پایه ایمان و معنویت برقرار سازد و هویت خود را طی این ارتباط شکل دهد. این رابطه، از دو زاویه در قرآن قابل طرح است: شناخت آفاقی در کنار شناخت انفسی؛ و نقش پراهمیت آن، در آیات مورد توجه است: «وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات: ۲۰-۲۱؛ ر.ک: فصلت: ۵۳). حاصل این دو شناخت، سعادت و کمال انسان است که نقطه اوج هویت حقیقی او را نشان می‌دهد. در این نگرش، عناصر مهمی چون فطرت، به‌عنوان شالوده و هسته بنیادین آن قلمداد می‌شود که در مراحل بعد، انسان با اراده و طی تغییراتی که در حیات مادی و معنوی خود به وجود می‌آورد، این حقیقت و نقطه کانونی را لباس هویت می‌پوشاند که از آن به «شاکله» تعبیر می‌شود و با به‌کارگیری دانش‌های مفهومی و گرایش‌های جهت‌دار از طریق سمع و بصر و افئده، آن را شکوفا می‌کند. از این رو هویت از منبعیت امری ثابت تغذیه می‌کند و بسته به تغییراتی که حسب ذات آزاد نفس انسان دارد، ممکن است شکوفا شود. انسان در جریان زندگی، با رفتار، گرایش و دانش خود، شاکله انسانی‌اش را مشخص می‌کند و با فطرت خود - که یک امکان واقعی برای اوست - هویت خویش را معین می‌سازد.

در نگاه قرآن، انسان مفطور به فطرتی است که خدا به‌سبب آن، انسان را به ادراک مستقیم حقایق اشیا که در متن واقع دارد، آفریده است؛ به‌طوری‌که با سلامت حواس و عقل سلیم خود، به تحلیل اشیا می‌پردازد و در مواجهه با تلقین‌های گمراه‌کننده به دفاع و مقابله برمی‌خیزد (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۳۷۵).

فطرت انسان، پیوسته او را به سمت ولایت الهی سوق می‌دهد و واکنش انسان در برابر این ولایت، هویت او را رقم می‌زند. این رابطه در هویت‌سازی، هم جهت‌دهنده فرد در نوع جهان‌شناسی او به‌شکل عبودیت است؛ هم ترسیم‌کننده فلسفه وجودی اوست: «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶) و هم تعیین‌کننده نقش‌های اجتماعی و نوع مشارکت او در جامعه به‌مثابه یک کنشگر اجتماعی است که به‌عنوان خلیفه الهی در سلسله‌مراتب مختلف نقش‌آفرینی می‌کند «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰).

نظام نمادین ارتباطی، از جمله زبان، از دیگر مؤلفه‌های معرفتی هویت است. زبان نه‌تنها به‌مثابه ابزاری ارتباطی، بلکه به‌عنوان یک سازوکار اساسی اجتماعی شدن افراد اقدام می‌کند که ظرف اصلی اندیشیدن، انباشت فکر و مرکز پردازش داده‌های دریافت‌شده از جهان و به فعلیت رساندن آنها از طریق نظام شناختاری است. قرآن قسمت عمده یادگیری‌های شخص را در محیط پیچیده‌ای که به‌وسیله رفتار افراد دیگر خلق و ایجاد شده است، قابل انجام می‌داند؛ حتی محتوای عینی زبان و علم نیز که میرزترین شاخص فرهنگ و پدیده‌ای جمعی است، عملاً به‌وسیله وجود اجتماعی تعیین می‌شود. منظور از زبان و علم، صرفاً مجموعه‌ای از واژه‌گان روی هم‌چیده نیست که در مکاتبات یا مشافهات به کار گرفته می‌شوند؛ بلکه نوعی فضای فرهنگی و ارتباطی مدنظر است که تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم

دارد. حضرت موسی علیه السلام پیش از مواجهه با فرعون، از خدا گشوده شدن زبان را درخواست می‌کند (طه: ۲۷) یا هارون را افسح از خود در تأثیر گذاری می‌داند (قصص: ۳۴) به دلیل نقش مهمی است که در حوزه فرهنگی و اجتماعی توسط مهم‌ترین ابزار ارتباطی ایجاد می‌شود؛ و دستور مکرر قرآن به سخن گفتن نیکو (بقره: ۸۳) و به قول سدید (احزاب: ۷۰)، لَين (طه: ۴۴)، میسور (اسراء: ۲۸) کریم (اسراء: ۲۳) و بلیغ (نساء: ۶۳)، حاکی از این تأثیرات است.

رشد زبانی از عواملی است که در فرایند اجتماعی شدن تحقق می‌یابد (لوراه، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۳۲۶-۳۹۰). این عنصر، در نظام نام و نام‌گذاری و فرایند طبقه‌بندی‌کننده - که از مباحث مهم هویتی است - مؤثر است. وقتی به فرد یا گروهی نامی داده می‌شود، این نام در نظام اجتماعی از پیش تعریف شده است و نقطه آغاز یک هویت را با انبوهی از مفاهیم بارگذاری می‌کند.

در یک نگاه پدیدارشناختی به مجموع این عناصر، می‌توان گفت که هویت صرفاً با مشخصه‌های وضعیتی نمایانده نمی‌شود؛ بلکه اتفاقاً چون هویت مقوله‌ای از جنس معرفت است، در شکل‌گیری آن نیز مؤلفه‌های معرفتی و معناشناختی از درجه بالاتری برخوردار است. بنابراین، هدف از علم، علاوه بر مشخصه‌های وضعیتی، باید رسیدن به شناخت مستقل از وضعیت‌ها، یا به تعبیر هوسرل، «فراسببی» باشد (ر.ک: راسخ، ۱۳۹۵). در واقع، شناخت هویت و تبیین اضلاع و ارکان و مؤلفه‌های آن، با در حاشیه نهادن جنبه‌ها و مشخصه‌های وضعیتی یا تصورات طبیعی و پرداختن به ذات و اصل پدیدارهای مقوم هویتی میسر است. در نتیجه، معنای معتبر هویت عبارت است از تطورات، حالت‌پذیری‌ها و اشتقاق‌های ظاهری و باطنی آن است.

پدیدارها ممکن است به طرق گوناگون، مستور یا مدفون شوند. بنابراین، باید به هیئت‌های کژنما - که مکررترین و درعین حال خطرناک‌ترین گونه مستوری است - توجه شود (هایدگر، ۱۳۸۶، ص ۱۳۷)؛ زیرا اندیشه در باب هویت، هرگز به مثابه اندیشیدن در باب شیء و جوهر نیست؛ بلکه هویت معمولاً ترکیبی از هم‌زیسته‌های بی‌واسطه و باواسطه تجربه زیستی انسان است. به تعبیری، هویت شخص، هستی شیء‌گونه و گوهرین نیست که صرفاً پشت یا بیرون آنچه بی‌واسطه تجربه می‌شود، به اندیشه درآید (همان، ص ۱۵۹).

بنابراین، فرضیه‌های مشتق از مصالح صرفاً تجربی، هرگز نمی‌توانند پرده از بنیادهای هستی‌شناختی انسان و چیستی و کیستی تمام‌نمای آن بردارند؛ بنیادهایی که پیش از ورود مصالح تجربی همواره آنجا حضور داشته‌اند؛ اما اینکه دستاوردهای تحصیلی، این بنیادها را نمی‌بینند و آنها را بدیهی نمی‌گیرند؛ بر این امر گواهی نمی‌دهند که این بنیادها پایه و اساس نیستند و به‌قدر لازم و کافی مسئله بر نمی‌انگیزند.

نتیجه‌گیری

قرآن به‌طور مستقیم به مفهوم هویت اشاره نکرده است؛ اما با عنایت به محتوای ضمنی آیات و اشارات مفهومی ناظر به چیستی و کیستی انسان، می‌توان با سامان دادن چارچوب مفاهیم مرتبط به این مسئله با اهمیت، توجه

عمیق آن را دریافت کرد. سنخ‌شناسی این بحث، با استفاده از برخی تعبیر، نقش‌ها و موقعیت‌ها و رده‌هایی که در آیات آمده‌اند، یک دسته‌بندی کاملاً انعطاف‌پذیر است که ممکن است به‌رغم اینکه کانون توجه هر موقعیت و نقشی در یک رده هویتی قرار دارد، در دسته و جایگاه هویتی دیگر نیز قرار گیرد. بحث درباره منشأ و بنیان اصلی هویت در منطق آیات، برخلاف نظریات تک‌سونگراانه دیگر، هم ناظر به جوهر ثابت در هویت است، هم به تأثیر ساخت‌های اجتماعی در شکل‌بندی هویت افراد توجه دارد و هم گفتمان‌ها را دارای نقشی اساسی می‌داند. بافتار هویت مورد نظر قرآن، حاوی عناصر معنابخشی است که در دو دسته مشخصه‌های وضعیتی و مؤلفه‌های معرفتی قابل تقسیم است و هر یک حسب اهمیت خود، سهم بسزایی در شکل‌گیری هویت دارند. توجه به اوصاف مختلف هویت - که از آیات مختلف برداشت شده‌اند - از جمله جامعه‌زادی، سازواری، دیرپایی، طیف‌واری، فرایند استکمالی، تعددناپذیری و ذوابعاد بودن، ما را به شناخت دقیق‌تر این بحث نزدیک‌تر می‌کند.

نکته قابل توجه این است که هویت انسانی مستفاد از آیات، منسلخ از هدف قرآنی و به‌شکل «لابشرط» دنبال نمی‌شود؛ بلکه هویت مورد نظر قرآن، مبتنی بر «توحید» و با شرط علم، ایمان و عمل صالح پی‌جویی می‌گردد. نکته بااهمیت دیگر اینکه، معمولاً در قرآن، گرچه شناخت هویت‌های حقیقی فردی ما را به فهم پیام و محتوای آیات نزدیک می‌کند، اما به ملاحظه جاودانگی پیام‌های قرآنی، حتی از هویت‌های فردی، هویتی مثالی یا عامل نوعی استفاده می‌شود. قرآن ضمن اینکه مخاطب خود را به حقیقت و ذات رخداده‌ها و هویت افراد خاص ارجاع می‌دهد، اغلب نوعی هویت ساختاری و عامل نوعی راه، با امعان نظر به معیارهای خود، در نظر دارد. از این‌رو خطابات فردی و اجتماعی قرآنی، اگرچه در واقع‌ای خاص هم نازل شده باشد، با الغای خصوصیت و حسب جری و تطبیق، به هویت تمام افراد انسانی تا قیامت سرایت داده می‌شود. این خطابات فردی و جمعی قرآن، در یک بستر عینی وارد شده‌اند که توانایی تشکیل امت را به‌عنوان یک گفتمان سترگ دارند و در آن، نظام الگوی زندگی و مدیریت به‌شکل مناسب و متعادلی دنبال می‌شود.

منابع

- ألوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، بی‌تا، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.
- ابن عاشور، محمدین طاهر، بی‌تا، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ.
- ابوالحسنی، سید رحیم، ۱۳۸۹ «مؤلفه‌های سنجش تجربی هویت ملی»، *پژوهش‌نامه هویت*، ش ۵۵، ص ۵۷-۱۱۴.
- برتون، رولان، ۱۳۸۰، *قوم‌شناسی سیاسی*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران، نشر نی.
- برگر، پترول و توماس لوکمان، ۱۳۷۵، *ساخت اجتماعی واقعیت*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، علمی و فرهنگی.
- بهجت‌پور، عبدالکریم، ۱۳۹۴، *تفسیر همگام با وحی*، قم، نشر التمهید.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، *جامعه در قرآن*، قم، اسراء.
- خطیب، عبدالرحیم، بی‌تا، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت، دارالفکر العربی.
- رازی، فخرالدین، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راسخ، کرام‌الله، ۱۳۹۵، «مبانی فلسفی هویت از دیدگاه مارتین هایدگر»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۲۷، ص ۵-۲۳.
- رجبی، محمود، ۱۳۸۵، *انسان‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- سبزواری، ملاحادی، بی‌تا، *شرح منظومه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۹۹ق، *خلافة الانسان و شهاده‌الانبياء، جهاد البناء*، قم، العلاقات الخارجیه.
- صدر المتألهین، ۱۳۸۲، *الشواهد الربوبیه*، با مقدمه و تعلیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۴۱۰ق، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسنین.
- طوسی، محمدین حسن، بی‌تا، *التیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- علیخانی، علی‌اکبر، ۱۳۸۶، *مبانی نظری هویت و بحران هویت*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی.
- فضل‌الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۹ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک للطباعه والنشر.
- فناهی اشکوری، محمد، ۱۳۸۵، «حرکت جوهری و تجدد امثال»، *معرفت فلسفی*، سال سوم، ش ۴، ص ۱۱-۴۳.
- کاستلز، مانوئل، ۱۳۸۲، *عصر اطلاعات*، ترجمه احمد علیقلیان و افشین پاکباز، تهران، طرح نو.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۸، *تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موقیان، تهران، نشر نی.
- لورا، ای برک، ۱۳۹۶، *روان‌شناسی رشد (از لقاح تا کودکی)*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، ارسباران.
- مراغی، احمدبن مصطفی، بی‌تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مسعودی، علی‌بن حسین، ۱۴۰۹ق، *مروج الذهب*، قم، دارالهجره.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ق، *تفسیر الکاشف*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم‌شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- هایدگر، مارتین، ۱۳۸۶، *هستی و زمان*، ترجمه سیاوش جمادی، تهران، ققنوس.
- یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب، بی‌تا، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر.

Oxford Advanced Learners Dictionary of current English, A.S. Hornby, sixth edition, 2000, Oxford University.

Herriot, Peter, 2007, *Religious Fundamentalism and social Identity*, Routledge.